

بررسی اقتفاها و استقبال‌ها از غزل مشهور «امروز شاه انجمن دلبران یکی است» و احتمالی درباره شاعر اصلی آن* (مقاله پژوهشی)

دکتر فاطمه تسلیم جهرمی

دکتر بهرام شعبانی^۱

استادیاران گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه جهرم

چکیده

یکی از غزل‌هایی که در برخی از نسخه‌های غیرمشهور دیوان حافظ نیز آمده، غزلی است با مطلع: «امروز شاه انجمن دلبران یکی است/ دلبر اگر هزار بود، دل بر آن یکی است». این غزل به امیرخسرو دهلوی، جامی و عصمت بخاری نیز نسبت داده شده و برخی منابع، آن را از شاعری مجهول دانسته‌اند. این پژوهش به روش تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، ضمن معرفی شش شاعر استقبال‌کننده از این غزل، این اقتفاها را به شیوه سبک‌شناسی، مطالعه و با غزل اصلی مقایسه کرده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد بیشتر استقبال‌کنندگان این غزل، از شاعران عارف یا عارفان شاعر بوده‌اند و بیشتر شارحان، ممدوح آن را خداوند یا پیامبر(ص) و مضمون آن را مرتبط با وحدت وجود معرفی کرده‌اند. با توجه به اینکه بیشترین استقبال‌ها در دو قرن هشتم و نهم صورت گرفته، به نظر می‌رسد محدوده سرایش غزل نیز یکی از این دو قرن بوده یا در این دوره بیشترین شهرت را داشته است. همچنین بر اثر استقبال‌های متعدد شاعران مشهور معاصر با سراینده اصلی یا پس از وی، نام شاعر اصلی ناشناخته باقی مانده است. بر اساس یافته‌های این پژوهش به احتمال فراوان این غزل، سروده عصمت بخاری است که خود از غزل امیرخسرو دهلوی اقتفا کرده است. معاصر بودن عصمت با حافظ، گذر زمان، کم‌شهرتی عصمت و عدم جمع‌آوری اشعار او، باعث شده تا این غزل به دیوان حافظ راه یابد و مشهور شود.

واژه‌های کلیدی: جامی، حافظ، امیرخسرو، عصمت بخاری، استقبال.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۵/۰۹

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۵/۰۴/۱۰

^۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: bahram.shaabani@gmail.com

۱- مقدمه

استقبال در ادبیات فارسی به سرودن یک شعر بر وزن و قالب یک شعر معمولاً معروف دیگر گفته می‌شود. همچنین در ادبیات، اقتفا به معنای پیروی کردن از سبک، روش یا سیاق شاعری دیگر است. این عمل می‌تواند شامل تقلید از وزن، قافیه، زبان، لحن و حتی موضوعات اشعار شاعری دیگر باشد؛ به‌طوری که شعر تقلیدشده حتماً از نمونه اول بهتر باشد. البته گاه شاعران به‌مجرد این که از شعری لذت می‌بردند، به اقتفای آن می‌رفتند. اقتفا، از دیرباز در ادب فارسی معمول بوده است و شاعران به رسم ارادت و احترام یا برای طبع‌آزمایی، شعر شاعران بزرگ را استقبال می‌کرده‌اند. به اقتفا، جواب، استقبال، تتبع، نظیره‌گویی و اقتباس نیز گفته‌اند. در اقتفا اغلب اتحاد مضمون نیز رعایت می‌شود (داد، ۱۳۷۸: ۴۶).

قبول خاطر و لطف سخن خداداد، باعث استقبال بسیار از غزل‌های حافظ در میان شاعران معاصر او یا پس از وی و ورود برخی اشعار و غزلیات دیگران به دیوان اشعار این غزل‌سرای نامی شده است. با پژوهش محققان، سرایندگان اصلی برخی از این غزلیات منسوب، به‌ویژه شاعرانی که حافظ به استقبال آنان رفته یا اشعاری به اقتفای آن‌ها سروده است، معرفی شده و برخی نیز ناشناخته مانده‌اند. چنانکه می‌دانیم شمار غزل‌های حافظ در نسخه‌های مختلف یکسان نیست؛ از تصحیح‌های معروف، دیوان حافظ تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی است که از روی قدیم‌ترین نسخه‌های موجود این دیوان (حافظ، ۱۳۶۸: ۲۱) به چاپ رسیده، ۴۹۵ غزل، و تصحیح سلیم نیساری که با استفاده از آقدم و اَهمّ نسخ صورت گرفته (حافظ، ۱۳۸۷: ۱۸) بالغ بر ۴۷۴ غزل دارد؛ هرچند در تصحیح نیساری با توجه به مسئله نظم و ترتیب و شماره‌گذاری غزل‌ها ۵۰ غزل‌واره از ۴۲۴ غزل اصلی تفکیک شده که البته به قول مصحح، تأثیری در محتوای دیوان ندارد (همان: ۲۱). در تصحیح انتقادی پرویز ناتل خانلری مبتنی بر کهن‌ترین نسخه‌های شناخته‌شده نیز ۴۸۶ غزل اصیل و ۳۸ غزل الحاقی آمده که تکلیف بسیاری از

غزل‌های الحاقی یا منسوب، به‌ویژه آن بخش که در جلد دوم تصحیح خانلری با عنوان ملحقات^۱ جداگانه درج شده، روشن نشده و شاعر اصلی آن‌ها مشخص نیست. یکی از غزل‌های مشهوری که به حافظ نسبت داده شده و در برخی تصحیح‌های کم‌تر مشهور دیوان او نیز آمده، غزلی است با مطلع:

امروز شاه انجمن دلبران یکی است دلبر اگر هزار بُود دل بر آن یکی است
(حافظ، ۱۳۱۴: ۲۲۵)

برخی محققان، این غزل را علاوه بر انتساب به حافظ، به امیرخسرو دهلوی (مجتبایی، ۱۳۶۴: ۵۲) و عصمت بخاری (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۵/ ۲۷۷۴) نیز نسبت داده و برخی آن را از شاعری مجهول دانسته‌اند (براون، ۱۳۷۲: ۷۸۵). در افواه نیز با جایگزینی تخلص حافظ به جامی؛ «جامی بر آستانه دولت نهاد سر»، سراینده آن را جامی معرفی کرده‌اند.

در دوره‌های مختلف، شاعران بسیاری از این غزل استقبال کرده‌اند و این اثرپذیری تا دوره معاصر ادامه یافته است؛ برخی کل غزل را از حافظ (فروغی، ۱۳۱۹: ۱۴؛ حسینی تهرانی، ۱۳۹۱: ۷۰؛ حبیبی و رضایی، ۱۳۹۵: ۱۱۶) دانسته‌اند. به طور خاص، بیت اول غزل که صورت تمثیل یافته، مثلاً در *روضه‌الصفای ناصری* (میرخواند، ۱۳۳۶، ج ۱: ۷۳۸) یا بخشی از نخستین نسخه مکتوب *خیمه‌شب‌بازی در ایران* (حبیب‌الله زرگر، ۱۳۹۷: ۲۹) در مقام تمثیل و شاهد کلام، بدون ذکر نام سراینده، آمده است. شهرت این بیت باعث شده که در مکاتیب گذشته نیز به اقتضای کلام و یادکرد توحید عینی و توحید عملی نقل شود (حسینی تهرانی، ۱۳۹۱: ۷۱). بیت اول این غزل در مراثی و مدایح آیینی بسیاری نیز تضمین شده؛ چنانکه در دوران معاصر، عماد خراسانی غزلی با همین وزن و ردیف دارد یا سیدعلینقی امین، مخمس تضمینی از آن در مدح امام علی (ع) سروده است^۱ (امین، ۱۳۸۹: ۵۰). حتی بسیاری از ادبا و محققان، از جمله ادوارد براون، نیز بیت اول این غزل را به عنوان شاهد کلام، بدون ذکر نام شاعر آن آورده‌اند (براون، ۱۳۴۴:

۶۳۲). بنابراین شناخت شاعر این غزل با توجه به تعدد تکرار آن در متون مختلف، ضرورت دارد و درخور دقت و بررسی است.

۱-۱- روش تحقیق

در این پژوهش ابتدا به روش تحلیلی-توصیفی، این غزل در نسخه‌ها و تصحیح‌های مختلف دیوان حافظ بررسی شده و سپس با مطالعه تاریخچه آن در تاریخ شعر فارسی، غزل‌های مشابه آن در دیوان‌های دیگر شاعران گذشته یافته شده و پس از مقایسه و واکاوی، کوشش شده با معیارهای سبک‌شناسی، سراینده اصلی آن نیز شناسایی شود. مبنای این پژوهش بر دیوان‌ها و تذکره‌های چاپ‌شده بوده است.

۱-۲- پیشینه پژوهش

درباره تصحیح‌های دیوان حافظ، شعر و شخصیت او پژوهش‌های گوناگون بسیاری صورت گرفته است؛ اما درباره غزل مدّ نظر و شاعر حقیقی آن، پژوهش مرتبطی یافت نشد؛ جز آنکه فتح‌الله مجتبایی در مقاله «حافظ و امیر خسرو» (۱۳۶۴) به اجمال آن را از امیر خسرو دهلوی دانسته است.

۲- بحث

یکی از اشعاری که مسعود فرزاد در جامع نسخ حافظ آورده، غزلی پنج بیتی است که در هشت نسخه کهن از دیوان حافظ از سال‌های ۸۲۷، ۸۴۹، ۸۹۲، ۹۰۰، ۹۰۵، ۹۹۷، ۱۰۰۰-۹۰۵، ۹۵۰-۹۰۰، [بی‌تا] و نسخه کتابت شده در ۱۰۰۰ ق. یعنی حدود دویست سال پس از مرگ حافظ آمده است (فرزاد، ۱۳۴۷: ۱۰۵). مشهورترین نسخه دیوان حافظ که این غزل در آن آمده، نسخه تصحیح سید محمد قدسی است که غزل را با شماره ۱۰۹ و به این صورت ضبط کرده است:

امروز شاه انجمن دلبران یکی است دلبر اگر هزار بُود دل بر آن یکی است
 من بهر آن یکی، دل و دین داده‌ام به باد عییم مکن که حاصل هر دو جهان یکی است
 سودائیان حلقه پندار را بگو سرمایه کم کنید که سود و زیان یکی است
 خلقی زبان به دعوی عشقش گشاده‌اند ای من غلام آنکه دلش با زبان یکی است
 حافظ بر آستانه دولت نهاد سر دولت در آن سر است که با آستان یکی است
 (حافظ، ۱۳۱۴: ۲۲۵)

۲-۱- بررسی غزل در نسخه‌ها و شرح‌های دیوان حافظ

در بررسی چگونگی ثبت یا شرح این غزل در نسخه‌ها، چاپ‌ها و شرح‌های مختلف و معروف دیوان حافظ، پس از مطالعه منابع مرتبط، نکات زیر یافته شد:

الف) نسخه‌ها و دست‌نوشته‌هایی که این غزل را به حافظ نسبت داده‌اند، نخست دیوان حافظ گردآوری سیدمحمد قدسی (۱۳۱۴: ۱۲۵؛ ۱۳۶۷: ۱۱۰) و دیگری، دیوان حافظ تصحیح سیدابوالقاسم انجوی شیرازی (انجوی شیرازی، ۱۳۴۵: ۱۲) است که یک روایت عامیلنه نیز مبنای آن بوده است. در کتاب دیگری با عنوان *شعار برگزیده از دیوان خواجه حافظ شیرازی*، تصحیح مشترک محمدعلی فروغی و ابوالحسن فروغی که با نظرخواهی از نصرالله تقوی انتشار یافته، نیز این غزل آمده است (فروغی، ۱۳۱۹: ۱۴-۱۵). همچنین این غزل در دیوان حافظ شیرازی، قطع بغلی از روی نسخه محمد قزوینی و قاسم غنی، به خط جواد شریفی و با مقدمه فریدون مشیری به سرمایه شرکت تضامنی محمدحسن علمی و شرکا چاپ شده است (حافظ، ۱۳۲۵: ۵۳).

ب) در کتاب *سفینه حافظ* به کوشش مسعود جنتی عطایی نیز این غزل آمده؛ اما به نشانه مشکوک بودن غزل و منسوب بودن آن به حافظ، در برابر آن علامتی گذاشته شده است (جنتی عطایی، ۱۳۴۶: ۱۴۱).

ج) در سایر نسخه‌ها و تصحیح‌های مشهور و معتبر دیوان حافظ؛ مانند نسخه بغدادی، تصحیح خانلری، تصحیح قزوینی و غنی، تصحیح عیوضی و بهروز، تصحیح یحیی قریب، تصحیح خرمشاهی، تصحیح سلیم نیساری، حافظ به سعی سایه و حافظ به روایت شاملو و ملحقات آن‌ها، این غزل نیامده است.

د) در شرح‌های دیوان حافظ؛ چون شرح سودی، درس حافظ از محمد استعلامی، حافظ‌نامه خرمشاهی، شرح شوق از سعید حمیدیان، در جستجوی حافظ از رحیم ذوالنور و یادداشت‌های علامه قزوینی نیز درباره این غزل، مطلبی نیامده؛ اما رکن‌الدین همایون‌فرخ در حافظ خراباتی، در بخش آثار منسوب به حافظ، این غزل را آورده و بر این باور است که حافظ این شعر را برای شاه شجاع سروده است (همایون‌فرخ، ۱۳۶۹: ۱۳۰۱). شرح نولکشور نیز این غزل را از حافظ دانسته و معتقد است که حافظ این غزل را در نعت پیامبر (ص) سروده است (نولکشور، ۱۲۸۹: ۶۵).

۲-۲- سبک‌شناسی غزل

ویژگی‌های عمده این غزل از لحاظ زبانی، ادبی و محتوایی به شرح زیر است:

۲-۲-۱- ویژگی‌های زبانی

به لحاظ زبانی، با آنکه غزل در همان چهارچوب قدیم و معمول زبان فارسی سروده شده، میزان کاربرد ویژگی‌های زبان قدیم در آن بسیار اندک و زبان آن برای خواننده امروزی مأنوس‌تر است. می‌توان گفت که زبان این غزل، روی هم رفته از مختصات سبک خراسانی فاصله گرفته، فصاحت و بلاغت سبک عراقی را ندارد و به اندازه برخی اشعار سبک هندی نیز عامیانه نیست. سایر ویژگی‌های زبانی آن به شرح زیر است:

۲-۲-۱- ویژگی‌های آوایی

آنچه در برخی از منابع سبک‌شناسی، با عنوان مختصات آوایی شناخته شده «بیشتر مربوط به سبک خراسانی است» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۸۶). این مختصات که مهم‌ترین آن، مواردی همچون استفاده از الف اطلاق، حذف کسره اضافه، تغییر و تبدیل مصوت‌ها، تلفظ قدیمی کلمات، تخفیف مشدد، تلفظ ذال فارسی، اسکان ضمیر، کاربرد فتحه به جای کسره امروزی در برخی کلمات و... بوده (ر. ک؛ همان: ۱۸۶-۲۰۲)، با بسامدی پایین در آثار برخی از شاعران قرن هفتم، چون مولانا و سعدی نیز دیده می‌شود. از این ویژگی‌ها در این غزل نشانی یافت نمی‌شود؛ این امر دلالت بر آن دارد که این غزل در اواخر سبک عراقی سروده شده است.

۲-۲-۱- ویژگی‌های واژگانی

واژه‌ها و ترکیبات غزل به استثنای واژه «یکی» در مصراع اول که به معنای یگانه و جدا از دیگران به کار برده شده و با کلمه «یکی» در مصراع دوم متفاوت است، اغلب معمولی و ساده‌اند و نشانی از گزینش و چینش کلمات و پیچیدگی زبان شعر حافظ در آن دیده نمی‌شود. نکته قابل تأمل درباره «یکی»، اینکه کاربرد آن در معنای کسی و یک نفر در مصراع دوم بیت نخست، از مختصات سبک عراقی است (ر. ک؛ شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۵۸) و بنا به گفته ملک‌الشعراى بهار: «این هم تازه است و از شعر در نثر وارد شده و در نثر قدیم نظیرش دیده نشده و قدما در این مورد، «کسی» و «مردی» و مانند آن می‌آوردند» (بهار، ۱۳۶۹، ج ۱: ۴۱۷). همچنین این غزل از اصطلاحات عرفانی، واژه‌ها و ترکیبات بازساخته یا بازپرورده که معمولاً در غزل حافظ یافت می‌شود، خالی است. بسامد قابل تأمل کلمات عربی؛ مثل: «سودائی، حلقه، غلام، عیب، حاصل، خلق، دعوی، عشق، حافظ و دولت» به نسبت کلمات فارسی و کاربرد واژه‌های «انجمن»، «سودائی»،

«حلقه» و «دولت» به ترتیب در معانی جمع، خیال‌پرداز، گروه و اقبال نیز می‌تولند بیانگر آن باشد که این غزل، متعلق به سبکی بین سبک‌های خراسانی و هندی است. از نظر اختلاف واژگانی نیز شرح نولکشور در بیت آخر این غزل، به جای واژه «آستان»، «راستان» آورده است (نولکشور، ۱۳۸۹: ۶۵).

۲-۲-۱- ویژگی‌های نحوی

از نظر نحوی، جز دو ترکیب اضافه تشبیهی و استعاری «حلقه پندار» و «آستانه دولت»، ترکیبات اضافی و وصفی ادبی چندانی در این شعر یافت نمی‌شود و ترکیبات اضافی دیگر چون «شاه انجمن»، «انجمن دلبران»، «حاصل جهان»، «دعوی عشق» و «غلام آن» معمولی و از نوع اضافه اختصاصی هستند.

لحن غزل نیز عامیانه است و در برخی از ابیات آن، خلاف ابیات غزل‌های حافظ که در بسیاری موارد فاقد نظم نثری هستند، منطق نثری حاکم است. در این غزل، به جز افعال اسنادی «است» و «بود»، افعال مرکب «عیبم مکن»، «زبان گشاده‌اند»، «نهاد سر» و «به باد داده‌ام» نیز دیده می‌شود. کاربرد حرف اضافه «را» در معنای «به»، پیشوند نهی «م» بر سر فعل «کن»، فعل همکرد «مکن» در فعل مرکب «عیبم مکن» نیز بیانگر کهنگی نسبی زبان غزل است.

۲-۲-۲- ویژگی‌های ادبی

قالب شعر، غزل است و وزن غزل مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات در -بحر مضارع مثنی‌اخر مکفوف مقصور- و از اوزان نسبتاً ثقیل است؛ هرچند در اشعار، به‌ویژه قصاید اندوهگانه، پرکاربردترین وزن به شمار می‌آید: «تمایز کاربرد آن در مضامین شاد و غم‌انگیز به اندازه‌ای نیست که بتوان آن را خاص مضامین اندوهگانه دانست؛ با این حال از سده چهارم، هرچه به سده هفتم نزدیک می‌شویم، این وزن، کاربردی عمدتاً

غم‌انگیز می‌گیرد» (کرمی، ۱۳۹۵: ۲۴). این وزن همچنین لحنی خطابی و صمیمانه ایجاد کرده که برای بیان نگاه عاشقانه همراه با بزرگداشت شاعر نسبت به معشوق یا ممدوح، مؤثر واقع شده است.

قافیه شعر؛ یعنی «ان» نیز معشوق یا ممدوح را که در بیت نخست با ضمیر اشاره «آن» از او تعریف و تمجید شده است، در ذهن خواننده آشنا به ظرائف زبان فارسی تداعی می‌کند و هم «به سیاق کلی غزل فارسی، مردف است.» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۶۳) که بر غنای موسیقی غزل افزوده است. ردیف این غزل (یکی است)، نیز از ردیف‌های فعلی است که حافظ شیرازی مشابه آن را در اشعارش دارد. اصولاً ردیف‌های فعلی در دیوان حافظ بسامد بالایی دارند؛ مثلاً: است، دارد، داشت، بود و.... همچنین حافظ ردیف‌های جمله‌ای با فعل ربطی «است» را در غزلیاتی آورده که فعل، جزئی از کلمه اصلی است؛ مثل کجاست، کیست، چیست، توست، اوست، نمانده است، هوس است، خوش است و افتاده است. در سه غزل حافظ نیز جمله اسمیه «من است»، به عنوان ردیف به کار رفته و ردیف‌هایی چون: چه حاجت است، درویشان است، با اوست و خویشتن است، فقط در یک غزل آمده‌اند. غزلیاتی با ردیف‌های یادشده در تمام نسخه‌های دیوان حافظ آمده و به طور کلی حافظ معمولاً از این ردیف‌ها در چند غزل استفاده می‌کند؛ اما ردیف «یکی است» نه در غزلیات اصلی او وجود دارد و نه در سایر غزل‌هایش تکرار شده است.

از لحاظ موسیقی درونی نیز زیبایی غزل در بیت اول آن، با آرایه جناس مرکب مفروق بین واژه‌های «دلبران» و «دل، بر آن»، چشمگیر است. در این جناس، یکی از دو کلمه ساده و دیگری مرکب است؛ «دلبران»، صیغه جمع دلبر و «دلبر»، کسی است که دل را می‌برد و «دل بر آن»، اشاره‌ای زیبا به کسی است که شاه انجمن دلبران است. از این آرایه لفظی زیبا که بگذریم، غزل با آنکه به نسبت ساده است، با تعمق در آن مشخص

می‌شود شاعر بیش‌تر، از تصاویر شعری معمول؛ چون: اغراق، تکرار، تضاد، تناسب و ارسال‌المثل استفاده کرده است.

تکرار در ردیف «یکی است»، «دلبر» در بیت اول و «سر» در بیت آخر، تضاد بین «یکی» و «هزار»؛ «سر» و «آستان»؛ «سود» و «زیان» و ضرب‌المثل: «دل و زبان یکی بودن» و تناسب بین «سودائیان»، «سود و زیان» و «سرمایه» از دیگر ویژگی‌های ادبی این غزل است. واژه سودائیان، کلمه سوداگران به معنی بازرگانان را نیز به ذهن متبادر می‌سازد و از سویی با توجه به ترکیب عالم پندار، به خیال‌پردازان اشاره دارد. «سرنهادن» در معنی کنایی تسلیم شدن و «زبان گشودن» به معنی سخن گفتن به کار رفته است. تخلص «حافظ» در بیت آخر نیز شاید تنها نشان از سراینده است و شاید دلیلی باشد بر اینکه حافظ شیرازی یا حافظ دیگری، غزل را سروده است.

۲-۲-۳- ویژگی‌های فکری

این شعر جزء ادبیات غنایی است و از حالات عاشق و معشوق در آن سخن گفته شده؛ اما عاشقانه صرف نیست و رنگی از عرفان نیز در آن دیده می‌شود. به عبارت دیگر قهرمان این غزل، هم معبود است و هم معشوق و شاید ممدوح؛ غزل به این اعتبار نیز آمیزه‌ای از دو شیوه غزل عارفانه و عاشقانه است. شاعر اگرچه در فراق است و دل خوشی از رقیبان ندارد، اما به وصال و توجه معشوق امید دارد. قهرمان غزل اگرچه در زمین و شاه انجمن دلبران است، اما چون معبود، حاصل دو جهان با او برابر است.

شرح نولکشور نیز فقط بیت اول و چهارم غزل را معنی کرده و نوشته است: «در انجمن دلبران پادشاه یکی است؛ یعنی معشوق من! اگر دلبر هزارند در جهان، لیکن آن که دل برده است یکی است، همان شاه دلبران، مراد از آن، ذات آن سرور کاینات صلی الله علیه وسلم [است]. بیت چهارم: یعنی خلقی را زبان دعوی عشق او تعالی است و بسیاری از آن‌ها در این دعوی خود صادق نیستند. ای خوشا آن من که غلام آن کس

هستم؛ یعنی مرشدهی دارم که در دعوی عشق الهی او را زبان با دل یار است؛ یعنی حرف دعوی زبانی همچو دیگران ندارد بلکه طالب از دل و عاشق کامل او تعالی است» (نولکشور، ۱۲۸۹: ۱۳). اما چنانکه قبلاً یاد شد، همایون‌فرخ، معشوق غزل را شاه‌شجاع دانسته است. وی درباره‌ی بیت پنجم غزل می‌نویسد: «قصد و غرض خواجه حافظ در این بیت، اشاره به کسانی است که دم از وفاداری و علاقه و محبت به شاه شجاع می‌زنند، ولی در عمل خلاف می‌کنند» (همایون‌فرخ، ۱۳۶۹: ۱۳۰۱).

غزل از لحاظ محتوایی نیز یکپارچگی معنایی دارد و آنگاه که مشخص شود شعر، توصیفی صوفیانه از ذات حق است یا ابراز ارادتمندی به ممدوحی است، آسمانی یا زمینی بودن آن نیز روشن می‌شود؛ یعنی به زبان ساده ابیات غزل در محور عمودی کاملاً با هم مرتبط هستند و شعر، صریح و مستقیم است. شاه انجمن دلبران و دارای دولت، بارگاه و آستانه است و عشاق وی فقط سودائانی هستند که با رؤیای وی نقش خیال می‌بازند و تنها دعوی عشق سر می‌دهند. بنابراین مقام معشوق، در این غزل چون شاه، والا و عالی و مقام عاشق چون غلام نازل و پایین است. از همین رو سبک این غزل متعلق به سبک عراقی تا قرن نهم حدس زده می‌شود؛ به خصوص که شاعر به این باور عامیانه معتقد است که غلبه‌ی سودا باعث ایجاد حالت عشق می‌شود. بازتاب این باور عامیانه، حقیقت‌نمایی و باورداشت، صمیمیت شعر، ستایش عشق، غلو و مبالغه، غم‌گرایی و سخن گفتن از فراق، آرمان‌گرایی و ذهنیت‌گرایی شعر و توجه به دنیای درون، تسلیم بودن عاشق در برابر معشوق، خلوص نیت داشتن در عشق، قضا و قدری بودن و... از دیگر ویژگی‌های محتوایی و فکری این غزل است که آن را به غزلیات سبک قرن هشتم و نهم نزدیک می‌کند.

سادگی طرز بیان این غزل، آشکار است و اندک تأملی نشان می‌دهد با وجود تخلص حافظ در انتهای غزل، سبک آن با سبک غزلیات حافظ همخوانی ندارد؛ زیرا حافظ معمولاً از عناصر زیبایی‌ساز سخن چون انواع ایهام، جناس و دیگر آرایه‌های بدیعی و

بیانی، چندمنظوره و هنرمندانه استفاده می‌کند و به بلاغت لفظی و معنوی غزل نیز بسیار توجه دارد. واژه‌ها و محتوای این غزل نیز با واژه‌ها و مضامین غزلیات حافظ چندان تشابهی ندارد.

با توجه به سبک این غزل و موجود نبودن آن در نُسَخ کهن مشهور دیوان حافظ، برای جست‌وجوی شاعر این غزل، ابتدا دیوان شاعرانی که معاصر یا یک قرن پیش و پس از حافظ بوده‌اند، بررسی شد. همچنین دیوان شاعرانی چون انوری، سنایی، خاقانی، نظامی، سعدی، عطار، مولوی، خواجو، عراقی، حسن دهلوی، کمال اسماعیل، جمال‌الدین عبدالرزاق، عبید زاکانی، کمال خجندی و سایر شاعرانی که حافظ، اشعاری در استقبال از اشعار آنان سروده، جست‌وجو و مشخص شد که غزلی با چنین قافیه و ردیفی در هیچ یک از تصحیحات معتبر دیوان‌های این شاعران وجود ندارد. بنابراین برای شناخت سراینده احتمالی و سیر تاریخی این غزل، باید به سراغ غزلیات مشابه رفت.

۲-۳- افتفاها

در دیوان برخی از شاعران هم‌عصر با حافظ، غزل‌هایی با ردیف و قافیه مشابه با این غزل آمده که احتمالاً در افتفا، استقبال یا تقلید از هم سروده شده‌اند. این موضوع بیانگر آن است که شهرت این غزل یا دست‌کم شهرت قافیه و ردیف آن در قرن‌های هشتم، نهم و اوایل قرن دهم، باعث شده شاعرانی بزرگ، غزل‌هایی به اقتفای هم با این وزن، ردیف یا قافیه بسرایند که برای شناخت سبک آن‌ها، اصل غزل نیز در اینجا یاد شده و با غزل منظور مقایسه شده است. غزل‌ها و سرایندگان آن به ترتیب زمانی عبارتند از:

۲-۳-۱- غزل امیر خسرو دهلوی

امیر خسرو (۷۲۵-۶۵۱ق) از نظر زمانی بر حافظ مقدم بوده و از بعضی غزل‌های حافظ چنین برمی‌آید که او با اشعار و غزلیات وی آشنایی داشته و در برخی غزلیات خویش تحت تأثیر او بوده است. فتح‌الله مجتبایی در مقاله‌ای با عنوان «حافظ و امیر خسرو»، این غزل منسوب به حافظ را متعلق به امیر خسرو دهلوی دانسته، معتقد است: «نزدیکی سبک و شیوه کار این دو شاعر، موجب شده است که در دوره‌های بعد، این غزل از دواوین امیر خسرو در دیوان حافظ وارد شود: امروز شاه انجمن دلبران یکی است» (مجتبایی، ۱۳۶۴: ۵۲)؛ اما این غزل در تصحیحات دیوان امیر خسرو چون اقبال صلاح‌الدین (۱۳۸۰)، سعید نفیسی و م. درویش (۱۳۶۱) وجود ندارد.

به نظر می‌رسد مجتبایی نیز همانند دیگران در انتساب این غزل به حافظ، بر اساس ذهنیات خود از وزن و قافیه شعر، داوری کرده است؛ زیرا یک غزل با همین قافیه و ردیف در دیوان امیر خسرو دهلوی موجود است؛ ضمن اینکه مجتبایی در پژوهش خود فقط بیت اول غزل مد نظر را نقل کرده و اصل غزل را نیز با تخلص خسرو یا امیر خسرو ذکر نکرده است. غزلی که احتمالاً مد نظر مجتبایی بوده و به شماره ۲۸۷ در دیوان امیر خسرو آمده، با این مطلع است:

در چمن جان من سرو خراهان یکی است	نرگس رعناش دو، غنچه خندان یکی است
گفت به غمزه لبش، جان ده و بوسی ستان	کاش دوصد جان بدی وه که مرا جان یکی است
من ز غم گلرخی ژاله فشانم چو اشک	ابر در این واقعه با من گریان یکی است
طرف چمن می‌روی طعنه‌زنان سرو را	بیش خجالت‌مده، راه جوانان یکی است
خسرو دلخسته را بنده صورت نگر	چون که به معنی رسی، بنده و سلطان یکی است

(امیر خسرو، ۱۳۸۰: ۱۵۶-۱۵۷)

غزل امیر خسرو از لحاظ تعداد ابیات، ردیف و قافیه به غزل منسوب به حافظ شباهت دارد؛ اما در وزنی مطبوع‌تر، دوری و متفاوت با وزن آن غزل؛ یعنی بحر منسرح

مَثْمَنّ مطویّ مکشوف (مفتعلن فاعلن، مفتعلن فاعلن) سروده شده است. افزون بر روانی و دل‌نشینی غزل، بهره‌مندی آن از عناصر زیبایی‌ساز سخن؛ به‌ویژه تشبیه، استعاره، تناسب، تضاد، واج‌آرایی و... و نیز چینش دقیق‌تر و هماهنگ‌تر واژه‌ها که روی هم رفته بر زیبایی زبانی غزل افزوده و به تعالی معنایی آن انجامیده، ادبیتی بسیار فراتر از غزل منسوب به حافظ به آن بخشیده است. همچنین از آنجاکه امیرخسرو مقدم بر حافظ می‌زیسته و حافظ نیز سابقه اقتفا از او را دارد، حتی اگر فرض را بر این بگذاریم که غزل اول متعلق به حافظ است و حافظ این غزل را در استقبال از غزل امیرخسرو سروده یا شاید امیرخسرو این شعر را به اقتفای شاعری دیگر سروده است.

۲-۳-۲ - غزل اوحدی مراغه‌ای

رکن‌الدین اوحدی‌مراغه‌ای، عارف و شاعر ایرانی در قرن هشتم و اهل مراغه است. حافظ در غزل‌های خود به اشعار وی نیز نظر داشته است. غزل ۱۲۲ دیوان اوحدی‌مراغه‌ای شبیه غزل مد نظر و ردیف آن یکی است:

آنکه دل من ببرد، از همه خوبان یکی است

وآنکه مرا می‌کشد در غم خود آن یکی است

نیست عدو را مجال، با مدد آن جمال

آیت دردش پرست، نسخه درهان یکی است

عاشق و معشوق و عشق، عاقل و معقول و عقل

عالم و معلوم و علم، دین و دل و جان یکی است

آنکه خلیل تو بود، وین که حبیب من است

دور به دور از چه گشت در همه دوران یکی است

سایه جدا می‌کند صورت هامون ز کوه

ورنه بر آفتاب، کوه و بیابان یکی است

گر چه برآمد نقوش، چشم به خود دار و گوش
سایه‌نشینان پرند، سایه سلطان یکی است
گشت کلام و نطق، مختلف اندر ورق
ورنه خدای به‌حق، در همه ادیان یکی است
هم به کرامت فرود قدر سلیمان ز دیو
گر نه کرامت بود، دیو و سلیمان یکی است
از سخن اوحدی نامه تفاوت گرفت
چون که به معنی رسی، آخر و عنوان یکی است
(اوحدی، ۱۳۴۰: ۱۲۰)

چنانکه مشخص است غزل اوحدی با ردیف «یکی است» و قافیهٔ مختوم به «ان»، به شیوهٔ غزل منسوب به حافظ است؛ اما تعداد ابیاتش بیش‌تر و وزن مطبوع آن (مفتعلن فاعلن، مفتعلن فاعلن) با بحر منسرح مثنیٰ مطوی مکشوف نیز با وزن آن غزل، متفاوت است. آرایه‌های ادبی این غزل نیز اندکی از غزل منسوب به حافظ بیشتر است؛ گرچه گزینش واژه‌ها و ترکیبات در قیاس با آن، برتری خاصی ندارد. بنابراین با توجه به وزن، مضامین و حتی قافیه، ردیف، واژه‌ها و ترکیبات، می‌توان گفت که شاعر، شعری دیگر نظیر غزل امیرخسرو یا مانند آن را در نظر داشته است.

۲-۳-۳- غزل سلمان ساوجی

سلمان ساوجی نیز از شاعرانی است که حافظ از غزلیات وی تأثیر پذیرفته است. او نیز از معاصران حافظ است که غزلی با تعداد ابیات بیشتر و وزن (فعلاتن فعلاتن فععلن؛ بحر رمل مثنیٰ مخبون محذوف) و با قافیهٔ متفاوت و البته ردیف یکسان با غزل منسوب به حافظ سروده است. غزل سلمان، محتوای عرفانی دارد و آشکار است که از لحاظ زبانی، ادبی و محتوایی بر غزل موردنظر برتری دارد:

بر سر کوی یقین، کعبه و بتخانه، یکی است	دام زلف سیه و سبحة صد دانه، یکی است
هر زمان جلوۀ حسن، ارچه ز رویی دگر است	باش یکدل به همه روی که چلنله یکی است
می و پیمانه، همه عکس رخ ساقی بین	تا بدانی که می و ساقی و پیمانه یکی است
در ره کعبه، خطاب آمدم از می‌خانه	که کجا می‌روی ای خواجه، همه خانه یکی است
رای کج زد سر زلف تو به قصد دل من	گر چه با رای دو زلفت، دل دیوانه، یکی است
من دیوانه نه تنها سر زلفت دارم	که در این سلسله، دیوانه و فرزانه یکی است
گرچه از سوختگان تو، یکی سلمان است	لیکن ای شمع، نه آخر همه پروانه یکی است

(ساوجی، ۱۳۸۹: ۲۶۶)

۲-۳-۴- غزل‌های شاه نعمت‌الله ولی

بیشترین غزل‌ها با ردیف غزل منسوب به حافظ در دیوان دیگر معاصر وی، شاه نعمت‌الله یافت شد. او در میان شاعرانی که در این وزن، قافیه و ردیف شعر سروده‌اند، تنها شاعری است که پنج غزل مستقل سروده است. این امر نشان می‌دهد این غزل در نزد عرفا مشهور بوده است. ردیف این غزل‌ها با غزل «امروز شاه انجمن دلبران یکی است» مشترک و تنها قافیه یک غزل با قافیه آن یکسان است. وزن دو غزل از این پنج غزل نیز با غزل منسوب به حافظ مشابهت دارد. مطلع غزل‌های شاه نعمت‌الله عبارتند از:

موج و حباب و قطره در این بحر ما نقش حباب اگرچه هزارند، هاء یکی
(شاه نعمت‌الله، ۱۳۶۹: ۱۷۸)

این غزل در وزنی یکسان با غزل منسوب به حافظ (مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات؛ بحر مضارع مثنی‌اخر مکفوف مقصور) و ردیفی مشترک با آن سروده شده و ۷ بیت دارد، اما از نظر قافیه با غزل مدّ نظر متفاوت است.

دل [ها] با زبان یکی است، یکی است این چنین آن چنان یکی است، یکی است
(همان: ۱۷۸-۱۷۹)

این غزل در وزنی متفاوت (فعلاتن مفاعلن فعلات؛ بحر خفیف مسدّس مخبون مقصور) سروده شده است و ۶ بیت دارد. تکرار ردیف «یکی است» ویژگی بارز سبکی آن و قافیه‌اش نیز با قافیه غزل منسوب به حافظ یکسان است.

در دو عالم خدا یکی است، یکی است مالک دو سرا یکی است، یکی است
(همان: ۱۷۹)

این غزل نیز از نظر وزن (فعلاتن مفاعلن فعلات؛ بحر خفیف مسدّس مخبون مقصور)، قافیه و ردیف با غزل قبل یکسان است؛ اما ۷ بیت دارد.

پادشاه و گدا یکی است، یکی است بینوا و نوا یکی است، یکی است
(همان: ۱۷۹-۱۸۰)

این غزل نیز وزنی شبیه به دو غزل قبل (فعلاتن مفاعلن فعلات؛ بحر خفیف مسدّس مخبون مقصور) دارد که ردیف آن با ردیف غزل مد نظر، مشترک، اما قافیه‌اش متفاوت است و ۷ بیت دارد.

صورت و معنی در این دعوی یکی است عاشق و معشوق ما یعنی یکی است
(همان: ۱۸۰)

این غزل از نظر وزن (فاعلاتن فاعلاتن فاعلات؛ بحر رمل مسدّس مقصور) و قافیه با چهار غزل قبل متفاوت است و از لحاظ ردیف با غزل اول به طور کامل و با بخش پایانی سه غزل دیگر یکسان است و ۵ بیت دارد.

از نظر زبانی، ادبی و محتوایی نیز غزل‌های شاه نعمت‌الله ولی به غزل منسوب به حافظ نزدیک و می‌توان گفت که او بیش از سایرین به آن غزل نگاه ویژه داشته و پنج غزل در اقتفای آن سروده است.

۲-۳-۵- غزل جامی

نورالدین عبدالرحمن جامی ملقب به خاتم الشعرا، ادیب و صوفی ایرانی سده نهم نیز در برخی از اشعار خود از حافظ تأثیر پذیرفته است. ادوارد بروان در کتاب *از سعدی تا جامی*، غزل منسوب به حافظ را از شاعری مجهول دانسته و به شباهت آن با غزلی از جامی که اصل وحدت وجود از آن فهمیده می‌شود، اشاره کرده است (ر. ک؛ براون، ۱۳۷۲: ۷۹۰). این غزل در دیوان جامی، تنها غزل مشابه با غزل منسوب به حافظ است:

خوبان هزار و از همه مقصود من یکی است	صد پاره گر کنند به تیغ سخن یکی است
خوش مجمعی است انجمن نیکوان ولی	ماهی کز اوست رونق این انجمن یکی است
خواهیم بهر هر قدمش تحفه‌ای دگر	لیکن مقصریم که جان در بدن یکی است
گشتم چنان ضعیف که بی‌ناله و فغان	ظاهر نمی‌شود که در این پیرهن یکی است
آن‌جا که لعل دلکش شیرین دهد فروغ	یاقوت و سنگ در نظر کوه‌کن یکی است
ناموس و نام ما تو شکستی ز نیکوان	آری ز صد خلیل همین بت شکن یکی است
جامی! در این چمن دهن از گفت‌وگو ببند	کاین جا نوای بلبل و صوت زغن یکی است

(جامی، ۱۳۷۸: ۲۸۵)

وزن و ردیف غزل جامی با غزل منسوب به حافظ یکسان و قافیه آن نیز از نظر مصوت‌ها به آن نزدیک است. همچنین در نگاه نخست، استفاده بیش‌تر جامی از آرایه‌های ادبی و صنایع بدیعی و بیانی آشکار است. غزل جامی از نظر جنبه‌های لفظی و معنوی و زمینه شعری به غزل منسوب به حافظ شباهت بیش‌تری دارد.

۲-۳-۶- غزل عصمت بخاری

عصمت بخاری از شعرای شیعه دوره تیموری است که غزلیاتش اغلب کوتاه و پنج‌بیتی با مضامین عارفانه و قلندرانه است. در قرن نهم، شعر از نظر مضمون، ابداع و خلاقیت، زمینه‌های عاطفی و احساسی و صور خیال رو به افول نهاد؛ چنانکه رواج تتبع و تقلید

از آثار قدما و معانی و افکار و سبک بیان آنان، مهمترین و نخستین ویژگی شعر فارسی در این دوره است (یارشاطر، ۱۳۸۳: ۱۰۳). دولتشاه سمرقندی در تذکرةالشعر/ با اشاره به درون‌مایه و شهرت شعر عصمت بخاری، غزلیات عاشقانه و سخنان عارفانه او را در دوران شاهرخ تیموری دارای شهرت بسیار و وی را در نظم اشعار، پیرو امیرخسرو دهلوی دانسته که مضامین و معانی او را عیناً در اشعار خود نقل می‌کرده است. دولتشاه همچنین معتقد است: «روی هم‌رفته غزل‌های خواجه عصمت بیش از همه، با اشعار حافظ همانند است» (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۶۶: ۳). کرمی نیز در مقدمه دیوان عصمت بخاری می‌نویسد: «روی هم‌رفته غزل‌های خواجه عصمت بیش از همه، با اشعار حافظ همانند است» (کرمی، ۱۳۶۶: ۳). وی عصمت را پایه‌گذار بحر طویل دانسته است (همان: ۸).

اوحدی بلیانی در تذکرة عرفات/العاشقین، از تذکرة‌های مهم فارسی در قرن یازدهم، غزل مذکور را کامل آورده و آن را سروده عصمت بخاری دانسته است. این تذکرة، قدیمی‌ترین منبعی است که درباره سراینده غزل مد نظر اظهار نظر صریح دارد؛ اما این غزل در تصحیح‌های جدید دیوان عصمت نیست و در دیوان عصمت بخاری به تصحیح احمد کرمی نیز نیامده است. هرچند نبود این غزل در دیوان فعلی را می‌توان ناشی از کم‌دقتی مصحح دانست؛ چنانکه میرافضلی، تصحیح کرمی از دیوان عصمت بخاری را علمی و تخصصی ندانسته است (میرافضلی، ۱۴۰۱: ۲۰۱)، غزل یادشده از عصمت بخارایی در تذکرة عرفات/العاشقین کاملاً مشابه غزل منسوب به حافظ است و تنها تفاوت آن، این است که فقط چهار بیت دارد که یک بیت کمتر از غزل منسوب به حافظ است و تخلص شاعر به جای «حافظ»، «عصمت» است:

امروز شاه انجمن دلبران یکی است	دلبر اگر هزار بود دل بر آن یکی است
قومی زبان به دعوی عشقت گشوده‌اند	ای من غلام آنکه دلش با زبان یکی است

سوداییان حلقه پندار را بگو سرمایه کم کنید که سود و زیان یکی است

عصمت بر آستانه دولت نهاد سر دولت در آن سراسر است که با آستان یکی است

(اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۵/ ۲۷۷۴)

اغلب محققان بر غزلیات کمتر از هفت بیت عصمت بخاری، مضامین دوگانه عارفانه-عاشقانه و زمینه عشق و فراق و سوز و گداز حاصل از عشق آن تأکید کرده‌اند که این امر با مضمون غزل فوق نیز تطابق دارد.

۲-۴- تحلیل و مقایسه غزلیات

با مقایسه غزل «امروز شاه انجمن دلبران یکی است» با غزلیات مشابه و بررسی و تحلیل این اشعار، نکات زیر را می‌توان دریافت:

از لحاظ تعداد ابیات، غزل منسوب به حافظ ۵ بیت، غزل امیرخسرو ۵ بیت، غزل اوحدی ۱۰ بیت، غزل سلمان ساوجی ۷ بیت، غزل جامی ۸ بیت و غزل عصمت بخارایی ۴ بیت است. از غزل‌های شاه نعمت‌الله ولی، سه غزل ۷، یک غزل ۶ و یک غزل ۵ بیت دارد.

غزل «امروز شاه انجمن دلبران یکی است» و غزل عصمت بخارایی با غزل‌های اوحدی، جامی و امیرخسرو، سرآغاز، موضوع و زمینه‌ای یکسان دارند؛ یگانه بودن معشوق؛ «شاه انجمن دلبران یکی است» (حافظ و عصمت)، «خوبان هزار و مقصود من از همه خوبان یکی است» (جامی)، «آنکه دل من ببرد، از همه خوبان یکی است» (اوحدی)، «بر سر کوی یقین، کعبه و بتخانه، یکی است» (سلمان ساوجی) و «سرو خرامان چمن جان یکی است» (امیرخسرو).

با توجه به درون‌مایه‌های مشترک دو غزل «امروز شاه انجمن دلبران یکی است» و غزل جامی همچون: یکی بودن معشوق، نیندیشیدن از عیب‌گویی و سرزنش دیگران به

خاطر جان‌فدایی در برابر معشوق، بی‌ارزشی جان و فداکردن آن در عشق معشوق، سفارش به سکوت و...، این احتمال که شاعر غزل، جامی باشد، تقریباً اندک، بلکه منتفی است؛ به‌ویژه آنکه پیش از وی نیز شاعران بزرگی چون امیرخسرو، اوحدی و سلمان ساوجی غزلی مشابه با این غزل سروده‌اند. همچنین غزل جامی از نظر صورت؛ یعنی وزن، ردیف و با اندکی تسامح قافیه، و معنا و مضمون با غزل اصلی کاملاً تطابق و همخوانی دارد و بعید است که شاعر بزرگی چون جامی دو غزل کاملاً مشابه سروده باشد؛ بنابراین می‌توان گفت که جامی غزل منسوب به حافظ یا شعر شاعری دیگر را در نظر داشته و در استقبال یا در اقتفای، آن غزلی سروده است.

با توجه به مضامین عرفانی غزل «امروز شاه انجمن دلبران یکی است»، می‌توان گفت که این غزل متعلق به دوران پس از قرن‌های پنجم، ششم و حتی دوره مغول است؛ زیرا شاعر از سر انداختن در برابر معشوق و نوعی حقارت و کوچکی عاشق در برابر معشوق سخن می‌گوید که با ویژگی‌های فکری پایین بودن مقام معشوق در شعر دوره غزنویان و حتی سلجوقیان متفاوت است.

این احتمال را نیز باید در نظر داشت که امکان دارد غزل «امروز شاه انجمن دلبران یکی است» را شاعر بزرگی نسروده باشد و آن در اقتفای شعر دیگری سروده شده باشد. به عبارت دیگر، غزلی از چنان شهرتی برخوردار شده که شاعری مانند جامی را نیز بر آن داشته تا برابری برای آن بسراید و غزل یکی از اقتفاکنندگان از شهرت بیشتری نسبت به آن برخوردار شده است. این فرضیه چنانکه در ادامه خواهیم گفت، قوی‌تر است.

وزن غزل امیرخسرو، خلاف غزل «امروز شاه انجمن دلبران یکی است» و غزل جامی، دوری است؛ مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن (بحر منسرح مثنی مطوی مکشوف). فضای محل وقوع نیز کاملاً فضای طبیعت و باغ با عناصری چون سرو، نرگس، غنچه، گل، ژاله و ابر است. حروف قافیۀ غزل اوحدی و امیرخسرو و یک غزل شاه‌نعمت‌الله نیز مانند غزل منسوب به حافظ، «ان» است؛ اما حروف قافیۀ غزل جامی با مصوت کوتاه

به صورت «نَ» آمده است. قافیه چهار غزل دیگر شاه نعمت‌الله هم دو مصوت بلند «آ» و «ای» است؛ ضمن اینکه وی تنها شاعری از این گروه است که در ردیف دست برده و آن را به «یکی است، یکی است»، تبدیل کرده است.

غزل اوحدی می‌تواند به اقتضای غزل امیرخسرو نیز باشد؛ زیرا از لحاظ وزن، قافیه و ردیف یکسانند. شاه نعمت‌الله فقط یک غزل بر وزن و قافیه و ردیف غزل «امروز اگر شاه انجمن دلبران یکی است» دارد و به نظر می‌رسد او در سایر غزلیات بیشتر صورتگراست تا معناگرا؛ مثلاً قافیه دو غزل وی را تکرار «یکی است» شکل داده است. همچنین خلاف سایر غزلیات اقتفاشده از غزل مد نظر که درون‌مایه‌ای عارفانه-عاشقانه و غنایی دارند، درون‌مایه غزلیات شاه نعمت‌الله ولی و نیز سلمان ساوجی، کاملاً عرفانی است. از نظر زیبایی‌شناسی و نظام شعری نیز غزلیات شاه نعمت‌الله هم‌سطح غزلیات دیگران نیست.

تخلص‌های حافظ، خسرو، سلمان، نعمت‌الله، جامی، اوحدی و عصمت در همه غزلیات اقتفاشده آمده است. افراط در مضمون‌یابی یا مضمون‌سازی از معایب شعر این دوره است که سبب شیوع سرقت و انتحال ادبی در نقل و اخذ لفظ و مضمون اشعار نیز شده بود؛ البته این بدان معنی نیست که این شاعران مطلقاً از خلاقیت بی‌بهره بوده‌اند.

نکته دیگر اینکه جمع‌آوری دیوان حافظ با توجه به دست‌نویس‌های باقی‌مانده، احتمالاً از سی تا شصت سال پس از مرگ شاعر (۷۹۲ق)؛ یعنی بین سال‌های ۸۲۲ تا ۸۵۲ق آغاز شده و کهن‌ترین نسخه‌ای که این غزل در آن آمده، مربوط به دویست سال پس از مرگ حافظ است. با توجه به سبک عصمت، سابقه اقتفا‌های وی از حافظ، سال درگذشت عصمت (۸۴۰ق) و جمع‌آوری اشعار حافظ در زمان حیات عصمت، احتمال راه یافتن اشعار وی به دیوان حافظ توسط گردآورندگان دیوان حافظ بسیار محتمل است.

۳- نتیجه‌گیری

یکی از غزلیاتی که به حافظ نسبت داده شده، غزلی است با مطلع: «امروز که شاه انجمن دلبران یکی است / دلبر اگر هزار بود، دل بر آن یکی است» که در چهار نسخه خطی و تصحیح حافظ و دو شرح غزلیات حافظ آمده که قدیمی‌ترین نسخه خطی، مربوط به حدود دویست سال پس از مرگ حافظ است.

بیت اول و گاهی کل غزل به عنوان شاهد مثال، در ادوار مختلف در متون گذشته تا معاصر، تکرار شده است، اما سبک آن به غزلیات حافظ شباهت ندارد. با توجه به این موضوع در این مقاله، دیوان‌های شاعران سبک عراقی تا هندی بررسی و مشخص شد شش شاعر بزرگ فارسی قرن هفتم تا نهم: امیرخسرو دهلوی، اوحدی مراغه‌ای، سلمان ساوجی، شاه نعمت‌الله ولی و جامی غزل‌هایی مشابه با ردیف غزل منسوب به حافظ یا با وزن و قافیه آن سروده‌اند. همچنین تذکره‌های مهم فارسی بررسی گردید و غزلی از عصمت بخاری، شاعر قرن نهم، کاملاً مشابه و با اختلاف یک بیت کمتر از غزل حافظ، در تذکره عرفات/عاشقین، متعلق به قرن یازدهم یافته شد. روی هم رفته، ده غزل مشابه در دیوان‌های این شاعران یافت شد که از این میان، پنج غزل متعلق به شاه نعمت‌الله ولی است.

تخلص شاعر که در پایان غزل به نام حافظ آمده، باعث شده تا اغلب منابع این شعر را متعلق به حافظ بدانند، در حالی که جابه‌جایی تخلص به عصمت بخاری در بیت آخر نیز دیده می‌شود و احتمال می‌رود کاتبان یا جمع‌کنندگان دیوان حافظ، به دلیل شباهت مضمون، تخلص را تغییر داده باشند. با مقایسه غزلیات اقتفاکنندگان و استقبال‌کنندگان از غزل منسوب به حافظ، این نتیجه حاصل می‌شود که شاعران یادشده، سراینده اصلی آن نبوده‌اند؛ چون آشکار است که این اشعار با یک ساخت مشترک و به اقتفای یکدیگر سروده شده‌اند. این استدلال که این غزل در اصل متعلق به عصمت است، از آنجا تقویت می‌شود که عصمت بخاری خود از استقبال و اقتفاکنندگان امیرخسرو است و بر

اساس یافته‌ها، امیرخسرو نخستین کسی است که غزلی تلفیقی با ردیف «یکی است» سروده است.

به این ترتیب مشخص می‌شود غزل «امروز که شاه انجمن دلبران یکی است» از سایر غزلیات با ردیف «یکی است» متأخرتر سروده شده و احتمالاً دلیل عمده شهرت آن، آوازه بیت اول و دوم و منسوب کردن غزل به حافظ، در تخلص پایان غزل بوده است. همچنین به نظر می‌رسد علت انتساب این غزل عصمت بخاری به حافظ، تشابه اشعار این دو و معاصر بودن با یکدیگر بوده و به دلیل گذر زمان و عدم جمع‌آوری اشعار عصمت، این غزل وی به ورطه فراموشی سپرده شده است؛ ضمن اینکه سرودن غزلیاتی با این محتوا و قالب در دیوان عصمت بخاری نیز بسامد دارد. دلیل دیگر اینکه اگر جمع‌آوری دیوان حافظ، حدود چهل سال بعد از درگذشتش توسط گردآورندگان آغاز شده باشد، مقارن با سال فوت عصمت بخاری است و از این نظر ورود اشعار عصمت به دیوان حافظ محتمل است.

یادداشت‌ها

۱. حکایت‌هایی نیز درباره شهرت این غزل وجود دارد؛ مثلاً روایت شده در سال ۱۳۰۳ خورشیدی، یکی از وعاظ این بیت را در شروع به سخن برای طعنه به سردار سپه خواند (پایگاه اینترنتی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر).

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. امیرخسرو دهلوی (۱۳۸۰)، *دیوان امیرخسرو دهلوی*، به تصحیح اقبال صلاح‌الدین، با مقدمه حسن روشن، چاپ چهارم، تهران: نگاه.

۲. امیر خسرو دهلوی، (۱۳۶۱)، دیوان کامل امیر خسرو دهلوی، تصحیح سعید نفیسی، به کوشش م درویش، چاپ دوم، تهران: چاپخانه سعدی.
۳. اوحدی اصفهانی (مراغه‌ای)، رکن الدین (۱۳۴۰)، کلیات اوحدی اصفهانی (مراغی)، به تصحیح سعید نفیسی، تهران: امیرکبیر.
۴. اوحدی بلیانی، تقی الدین محمد (۱۳۸۹)، عرفات/العاشقین، تصحیح ذبیح الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد، با نظارت علمی محمد قهرمان، تهران: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۵. براون، ادوارد (۱۳۷۲) / از سعدی تا جامی، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: دانشگاه تهران.
۶. ----- (۱۳۴۴)، یکسال در بین ایرانیان، ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران: کانون معرفت.
۷. بهار، محمد تقی (۱۳۶۹)، سبک شناسی، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
۸. جامی، عبدالرحمان (۱۳۷۸)، دیوان جامی، به تصحیح اعلاخان افصح زاد، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.
۹. ----- (۱۳۸۶)، نفحات/الانس، به تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، چاپ پنجم، تهران: سخن.
۱۰. حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۱۴)، دیوان خواجه حافظ شیرازی، جمع آوری سید محمد قدسی، تهران: ابن سینا.
۱۱. ----- (۱۳۱۹)، اشعار برگزیده از دیوان خواجه حافظ شیرازی، به کوشش محمد علی فروغی و ابوالحسن فروغی با نظرخواهی از نصرالله تقوی، تهران: مجمع ناشر کتاب.
۱۲. ----- (۱۳۲۵)، دیوان حافظ شیرازی، با مقدمه فریدون مشیری، تهران: محمد حسن علمی و شرکا.

۱۳. حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۴۵)، *دیوان خواجه حافظ شیرازی*، به تصحیح و اهتمام ابوالقاسم انجوی شیرازی، تهران: جاویدان علمی.
۱۴. ----- (۱۳۴۶)، *سفینه حافظ*، به کوشش مسعود جنتی عطایی، تهران: چاپخانه محمدی.
۱۵. ----- (۱۳۵۹)، *دیوان حافظ بر اساس نسخه های خطی سده نهم*، به تصحیح سلیم نیساری، تهران: سخن.
۱۶. ----- (۱۳۵۹)، *دیوان حافظ*، به تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: خوارزمی.
۱۷. ----- (۱۳۶۷)، *دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی*، از روی نسخه قدسی؛ با مقدمه ای از علی اصغر حکمت و مهدی قدسی، تهران: اشراقی.
۱۸. ----- (۱۳۸۲)، *دیوان حافظ*، به تصحیح بهاء الدین خرمشاهی، تهران: دوستان.
۱۹. ----- (۱۳۸۶)، *دیوان حافظ*، به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: آسیم.
۲۰. حسینی طهرانی، محمد محسن (۱۳۹۱)، *مهر فروزان*، تهران: مکتب وحی.
۲۱. خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۷۲)، *حافظ نامه*، چ پنجم، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۲. داد، سیما (۱۳۷۸)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، تهران: مروارید.
۲۳. دولت شاه سمرقندی، دولت شاه بن علاء الدوله سمرقندی (۱۳۸۲)، *تذکره الشعراء*، تصحیح ادوارد براون، تهران: اساطیر.
۲۴. ساوجی، سلمان بن محمد (۱۳۸۹)، *دیوان سلمان ساوجی*، به تصحیح عباسعلی وفایی، تهران: سخن.
۲۵. شمیسا، سیروس (۱۳۸۲)، *سبک شناسی شعر*، چاپ نهم، تهران: فردوس.

۲۶. ----- (۱۳۷۴)، کلیات سبک‌شناسی، چاپ سوم، تهران: فردوس.
۲۷. عصمت بخارایی، فخرالدین (۱۳۶۶)، دیوان عصمت بخارایی، تصحیح احمد کرمی، تهران: سلسله انتشارات ما.
۲۸. فرزاد، مسعود (۱۳۴۷)، جامع نسخ حافظ، شیراز: دانشگاه پهلوی.
۲۹. میرخواند، میرمحمدبن خاوندشاه (۱۳۳۶)، روضه‌الصفاء، به تصحیح محمود کیان‌فر، تهران: خیام.
۳۰. نولکشور (۱۲۸۹)، شرح دیوان حافظ، چاپ سنگی، دهلی: مطبع نولکشور.
۳۱. همایون فرخ، رکن‌الدین (۱۳۶۹)، حافظ خراباتی، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
۳۲. نعمت‌الله ولی، نعمت‌بن عبدالله (۱۳۶۹)، دیوان شاه نعمت‌الله ولی، به تصحیح عباس خیاطزاده، کرمان: خدمات فرهنگی کرمان.
۳۳. یارشاطر، احسان (۱۳۸۳)، شعر فارسی در عهد شاه‌رخ اول؛ قرن نهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ب) مقالات

۳۴. امین، حسن (۱۳۸۹)، «هنر تضمین؛ تضمین غزلی از حافظ اثر سید علینقی امین»، ماهنامه حافظ، ش ۷۰، صص ۵۰-۵۱.
۳۵. حبیب‌الله زرگر، شهرام (۱۳۹۷)، «بازشناسی نخستین نسخه مکتوب خیمه‌شب‌بازی در ایران»، نامه هنرهای نمایشی و موسیقی، سال ۹، شماره ۱۷، صص ۳۴-۱۷.
۳۶. حبیبی، محسن؛ محمدصادق رضایی (۱۳۹۵)، «معنای حقیقت از نظر حکمای مسلمان با توجه با تأکید بر آثار ابن عربی»، تاریخ فلسفه، سال ۶، ش ۴ (۲۴)، صص ۱۰۱-۱۲۸.
۳۷. کرمی، محمدحسین؛ محمد مرادی (۱۳۹۵)، «بررسی میزان تأثیر محتوای اشعار بر انتخاب وزن در قصاید فارسی پیش از مغول»، فنون ادبی، سال هشتم، شماره ۴ (پیاپی ۱۷)، صص ۳۲-۱۷.

۳۸. مجتبایی، سیدفتح‌الله (۱۳۳۶)، «حافظ و خسرو»، آینده، سال یازدهم، ش ۱-۳، صص ۵۰-۶۹.

۳۹. میرافضلی، علی (۱۴۰۱)، «بررسی رباعیات عصمت بخارایی»، آینه پژوهش، س ۳۳، ش ۱۹۴، صص ۱۹۹-۲۱۴.